

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در نسبت نسخ و یا تخصیص بین عمومات وارد شده در قرآن کریم و کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نسبت به کلام صادقین یا امام عسکری (علیه السلام) است.

مرحوم شیخ در این بحث سه احتمال ذکر کردند. احتمال اول این بود که چون کلام صادقین بعد وقت العمل وارد شده لذا عنوان ناسخ را دارد. احتمال دوم و مختار مرحوم نائینی این بود که بگوئیم کلام صادقین کشف می کند که تمام مقیدات و مخصصات توسط پیامبر برای همه مردم بیان شده است.

احتمال سوم و مختار مرحوم شیخ این بود که بگوئیم پیامبر مخصصات را برای عموم مردم بیان نکردند بلکه علمش را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اوصیاء بعدی دادند تا آنها بیان کنند. به نظر ما مقصود مرحوم شیخ طبق احتمال سوم، تفویض در تشریع است. البته امام (رضوان الله علیه) چنین برداشتی نداشتند.

بازگشت به بیان دیدگاه مرحوم شیخ

مرحوم شیخ بعد از متعین شدن احتمال سوم می فرماید این احتمال مبتلا به مشکلی مهم است؛ به این بیان که اگر گفتیم خطابات قرآن مختص به مشافهین است، دیگر مشافهین نمی توانند به اصالة عدم التخصیص عند الشک فی التخصیص تمسک کنند و بگویند مولا اراده عموم کرده است.

به بیان دیگر در خطابات و عمومات بیان شده توسط قرآن که بنایش بر این است که مخصص را از لسان دیگران ولو صد سال دیگر، بیان کند دو مبنا وجود دارد:

الف- خطاب مختص به مشافهین نیست: طبق این مبنا چون خطابات شامل همه (مشافه، غائب و معدوم) می شود، غائبین یا حتی معدومین هم می توانند بگویند چون از یک طرف ظاهر دلیل عام است و از طرف دیگر تخصیصی هم وارد نشده لذا در صورت شک، اصل عدم تخصیص است لذا متکلم اراده عموم کرده است و نیازی به قاعده اشتراک نداریم و مسئله تمام می شود.

ب- خطاب مختص به مشافهین است: طبق این مبنا مشافه یعنی مخاطبی که در زمان رسول خدا است، اگر شک کند عام مخصصی دارد یا نه نمی تواند اصالة عدم تخصیص را جاری کند و بگوید خداوند واقعاً اراده عموم کرده است، چون روش بیان

احکام چنین بوده که بیان مخصص به اوصیاء واگذار شده است. وقتی مشافه محکوم به حکم ظاهری عام شد، مشکله‌ی اصلی این است که قاعده‌ی اشتراک در تکلیف را در اینجا نمی‌توانیم جاری کنیم و بگوئیم آن حکم ظاهری نسبت به ما هم متوجه است، چون قاعده اشتراک در تکلیف، در احکام واقعی جاری می‌شود.

به بیان دیگر فائلین به این مبنا وقتی می‌گویند خطاب مختص به مشافهین است، وجوب احکام را برای سایرین از راه قاعده اشتراک در تکلیف اثبات کرده و می‌گویند غایبین و معدومین در احکامی که مخاطبین به آیات قرآن در زمان نزول قرآن واقعاً مکلف به آن احکام بودند مشترکند؛ اما دیگر دلالت ندارد که احکامی که مخاطبین ظاهراً مکلف به او بودند هم نسبت به بقیه جاری باشد.<sup>[1]</sup>

این اشکال، اشکال خیلی مهمی است چون اولاً اکثر اصولیون قدیم قائل به مبنای دوم بودند و می‌گفتند معقول نیست که خطابات شامل غایب و معدوم هم بشود چون معدوم قابل خطاب نیست؛ در نتیجه زمانی که خدا می‌فرمود یا ایها الناس، مراد ناسی بود که در زمان خطاب موجود بودند پس شامل غایبین مجلس خطاب هم نبود چه رسد به معدومین؛ و ثانیاً در حال حاضر فقها هر جا در وجود تخصیص در عموم شک می‌کنند اصالة عدم التخصیص را جاری می‌کنند.

البته این اشکال طبق مبنای کسانی که می‌گویند احکام از قبیل قضایای حقیقه است و یا طبق مبنای مرحوم امام که مسئله خطابات قانونیه را مطرح کردند، وارد نیست. ضمناً این اشکال مختص به عمومات و خطابات قرآنی و کتابی است و الا در خطابات پیامبر نزاع و اشکالی نیست که تمام اینها مختص مشافهین است، پس برای تعمیم احکام نسبت به تمام افراد، از راه قاعده اشتراک مسئله را تمام می‌کنند.

#### دیدگاه مرحوم اصفهانی

تا الان شاید در ذهن ما این بود که اگر شک در وجود مخصص کردیم باید به اصل عدم تخصیص تمسک کنیم؛ اما مرحوم اصفهانی در مقام بیان این اشکال می‌فرماید وجه دوم (مختار مرحوم شیخ و اصفهانی) یعنی اختصاص خطاب به مشافهین، حتی در مواردی که علم به مخصص داریم هم سبب نمی‌شود که بگوئیم مولا واقعاً عموم را اراده کرده چون مفروض در بحث این است که مولا مخصص را بعد از مدتی ذکر کند، چه رسد به جایی که شک در وجود مخصص داشته باشیم. بله اگر روش مولا این چنین نبود یعنی می‌دانستیم وقتی مولا عامی می‌آورد قرار نیست بعد از آن مخصصی را ذکر کند، به اصل عدم تخصیص که از اصول محرز است می‌توانستیم تمسک کنیم و بگوئیم اراده مولا همین عام است.<sup>[2]</sup>

#### دیدگاه مرحوم تنکابنی

مرحوم تنکابنی نسبت به کلام شیخ می‌گوید برای ما واضح نیست که چرا مرحوم شیخ گفت این اشکال مبتنی بر قول اختصاص خطابات به مشافهین است.<sup>[3]</sup>

جواب (خصوصاً با توجه به عبارات مرحوم اصفهانی) واضح است چون اگر گفتیم خطاب اختصاص به مشافهین دارد، تنها حکم ظاهری برای او آشکار شده لذا قاعده اشتراک، در حکم ظاهری جاری نیست اما اگر گفتیم خطابات شامل همه مکلفین است عام برای همه فعلیت دارد چه مولا در واقع عام را اراده کرده باشد و چه نکرده باشد.

[1] «فإن قلت: اللازم من ذلك عدم جواز التمسك بأصالة عدم التخصيص في العمومات- بناء على اختصاص الخطاب بالمشافهين أو فرض الخطاب في غير الكتاب- إذ لا يلزم من عدم المخصص لها في الواقع إرادة العموم؛ لأن المفروض حينئذ جواز تأخير المخصص عن وقت العمل بالخطاب.» فرائد الأصول، ج4، ص: 97.

[2] «نعم: يشكل الوجه الثاني بما عن الشيخ الأعظم- قدس سره- في خصوص الخطابات المختصة بالمشافهين، حيث ان العلم بعدم المخصص لا يلزم العلم بإرادة العموم واقعاً، حتى يترتب على أصالة عدم المخصص إرادة العموم واقعاً تعبداً، إذ لا يزيد الأصل على العلم. و قد عرفت أن عدم صدور المخصص بجامع عدم إرادة العموم واقعاً، وإما إرادة العموم بحسب التكليف الفعلي للمشافهين، فلا يجدي في حق غيرهم بأدلة الاشتراك، إذ لا اشتراك إلا في الحكم الواقعي، لا في الحكم الفعلي الذي يختلف باختلاف حالات المكلفين- سواء سمي تكليفاً ظاهرياً أم لا. بخلاف ما إذا كانت الخطابات شاملة لعموم المكلفين- من المشافهين وغيرهم- فان ظاهرها فعلية التكليف العمومي، سواء كان بحسب الواقع واقعياً أو لا.» نهاية الدراية في شرح الكفاية ( طبع قديم )، ج3، ص: 405.

[3] «قوله بناء على اختصاص اه بل يلزم ذلك و لو على القول بشمول الخطاب الشفاهي للغائبين و المعدومين لاحتمال تاخير البيان الى حين ظهور الإمام الثاني عشر ارواح العالمين له الفداء باقتضاء المصلحة ذلك و المفروض جواز تاخير البيان عن وقت الحاجة مطلقاً فلا يجوز لنا التمسك بأصالة عدم التخصيص لاثبات ارادة العموم كما لا يجوز التمسك بأصالة عدم التخصيص لاثبات كون تكليف المخاطبين بالعمل بالعموم فيثبت بذلك كون تكليفاً ايضاً ذلك لضرورة الاشتراك على القول باختصاص الخطابات الشفاهية بالحاضرين لما ذكر من جواز تاخير البيان عن وقت الحاجة و ما ادرى ما وجه تقييد المصنف ذلك بالقول المزبور مع تطرق ما ذكره المصنف ره سؤالاً و جواباً بناء على الشمول ايضاً» إيضاح الفرائد، ج2، ص: 1022.